مرکز آینده پژوهی جهان اسلام
Islamic World Future Research center
دارای مجوز رسمی به شماره:۱۰۰۴۸۶ از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

گزارش ویژه

مهندسی شهرت در میدان روایت

تحلیل از تحلیل محتوای سخنرانی نتانیاهو در سازمان ملل متحد



CIWFS

مرکز آینده پژوهی جهان اسلام

تابستان ۱۴۰۴

مهندسی شهرت در میدان روایت: تحلیل از تحلیل محتوای سخنرانی نتانیاهو در سازمان ملل متحد

محمد نصیرزاده دانشجوی دکتری روابط بین المللی

در عرصه سیاست جهانی شهرت ملی یکی از ابعاد کلیدی امنیت ملی را تشکیل می‌دهد. همچنان که سند امنیت ملی بریتانیا در سال ۲۰۱۸ بر پایه این امر دکترین تلفیق را معرفی کرد. این دکترین رویکردی یکپارچه به امنیت ملی ارائه می‌دهد که در آن سه حوزه کلیدی اقتصاد، نظامی و تصویر بین‌المللی کشور به‌عنوان اجزای جداگانه‌ای دیده نمی‌شوند، بلکه به‌صورت یک کل هماهنگ در نظر گرفته می‌شوند. دولت‌ها نیز تلاش دارند تا با ارائه تصویری مثبت از خود؛ شهرت برند ملی خویش را به‌عنوان بازیگرانی شفاف، نوآور، پایبند به حقوق بشر و دارای قابلیت دفاع مشروع جلوه دهند. این امر به آنها امکان می‌دهد تا حمایت‌ها و ائتلاف‌های بین‌المللی را جذب و مشروعیت اقدامات نظامی خود را در چشم افکار عمومی داخلی و جهانی را حفظ نماید.

تاریخ روابط بین‌الملل نشان داده است که در شرایط بحران و مواقعی که یک بازیگر با تهدید مواجه است حسن شهرت و امنیت آن از اهمیت فوق‌العاده برخوردار می‌باشد؛ چرا که در شرایط بحرانی، معنا و تصویر یک کشور می‌تواند تفاوتی تعیین‌کننده در میزان همدلی یا بی‌تفاوتی جامعه جهانی ایجاد کند. به‌عنوان‌مثال، در بحران سال‌های ۱۹۳۸ تا ۱۹۳۹، چکسلواکی، به‌عنوان کشوری نوظهور و کمتر شناخته‌شده نتوانست همان میزان حمایت بین‌المللی را جلب کند که لهستانِ آشناتر و با پیشینه تاریخی طولانی دریافت کرد. این فقدان تصویر ذهنی مثبت در اذهان جهانی، حتی به‌طور علنی در سخنان نوئل چمبرلین، نخست‌وزیر وقت بریتانیا، بازتاب یافت جایی که او صراحتاً اذعان داشت که بریتانیا چیز زیادی درباره چک‌ها نمی‌داند. این امر زمینه را برای معامله بر سر سرنوشت این کشور فراهم ساخت. فراتر از این نمونه تاریخی در نمونه‌ای معاصر در سال ۲۰۱۸ دولت لهستان قانونی را تصویب کرد تا از شهرت نام کشور خود محافظت نماید و امکان تعقیب قانونی کسانی را که به «کمپ‌های مرگ لهستانی» در برابر «کمپ‌های مرگ نازی در لهستان اشغالی توسط آلمان» اشاره می‌کنند فراهم آورد. در سال ۲۰۲۲، دولت ترکیه از سازمان ملل متحد و سایر نهادها و بازیگران بین‌المللی خواست تا به‌جای به‌کارگیری واژه انگلیسی «Turkey» که در زبان انگلیسی هم به‌نوعی بوقلمون اشاره داشت و هم به معنی «پروژه یا تلاش شکست‌خورده بود از نام رسمی و بومی کشور یعنی «Türkiye» استفاده‌کنند. هدف از این درخواست، جلوگیری از برداشت‌های نادرست و سوءتفاهم‌های فرهنگی و ایجاد تصویر مثبت‌تر و دقیق‌تر از کشور در سطح جهانی بود. با تغییر نام رسمی کشور در محافل بین‌المللی، ترکیه می‌خواهد هویت خود را بهتر منتقل کند و از معانی منفی یا اشتباه‌آمیز که ممکن است به‌واسطه ترجمه یا تلفظ انگلیسی ایجاد شود، فاصله بگیرد.

باتوجه‌به اهمیت شهرت و امنیت آن، در زمان بحران و جنگ، افول شهرت سبب می‌شود تا منابع قابل‌توجهی را برای تغییر تصویر و تصور از خود بسیج کنند. در هنگامه نبرد و جنگ، یکی از سازوکارهایی که بازیگران از طریق آن می‌توان به تصویری مثبت‌تر رسید، تأثیرگذاری بر پایه گفتار و نحوه تعریف مسائل مربوط به جنگ و بحران است. در شرایط بحران، بازیگران با پیشبرد روایت‌های راهبردی تلاش می‌کنند تا هویت خود، رویدادها و موضوعات را به شیوه‌ای دلخواه که ارتقادهنده حسن شهرت باشد بازنمایی کنند. این روایت‌ها

مهم‌اند و می‌توانند بر معیارهایی که برای ارزیابی شهرت یک کشور استفاده می‌شود تأثیر بگذارند. اگر یک دولت بتواند روایت خود از جنگ و بحران را بر فضای گفت‌وگوی بین‌المللی مسلط کند و دیگر بازیگران نیز آن را بازگو کنند، احتمال دستیابی آن به تصویری مثبت از شهرت افزایش می‌یابد. باعنایت بر این امر این مطالعه بر سخنرانی بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، در سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۴ تمرکز دارد. این سخنرانی در بستر تحولات پس از هفت اکتبر ایراد شده‌است. تحولاتی که در بستر آن اسرائیل با اتهاماتی از جمله ارتکاب جنایات جنگی و نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه، نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی مواجه بوده و در نتیجه شهرت آن با آسیب جدید در عرصه جهانی مواجه شده‌است. در تحقق هدف یادشده این مطالعه نظریه ترمیم تصویر (Image Restoration Theory)با نظریه بازنمایی‌های اجتماعی (Social Representations Theory) و مفهوم کارآفرینی هویتی در (Identity Entrepreneurship)در قالب چارچوب مفهومی مورد استفاده قرار گرفته است.

۲- چارچوب مفهومی

نظریه ترمیم تصویر بر این نکته تأکید دارد که سیاست‌مداران در مواجهه با بحران‌ها، به استراتژی‌های مختلفی برای بازتعریف تصویر و در نتیجه حسن شهرت خود روی می‌آورند. این نظریه بر این اصل استوار است که وقتی فردی به انجام کار اشتباهی متهم می‌شود، باید برای ترمیم تصویر و حسن شهرت خود اقدام کند. دو بخش اصلی این نظریه شامل این موارد است: نخست، ارتباطات فعالیتی هدف‌محور است و دوم، حفظ شهرت مثبت یکی از اهداف محوری ارتباطات به‌شمار می‌آید. زیرا مواجهه مؤثر با تهدیدهایی که متوجه شهرت می‌شوند حیاتی است. استراتژی‌ها و روش‌هایی که سیاست‌مداران و مقامات دولتی برای بازسازی یا بهبود تصویر خود پس از بحران‌ها یا رویدادهای منفی به کار می‌گیرند عبارت هستند از:

عذرخواهی (Apology)	ابراز تأسف بدون الزام به پذیرش مسئولیت؛ ابزاری برای مدیریت شهرت و کاهش انتقادات.
انکار و انتقال تقصیر (Denial)	نسبت‌دادن مسئولیت به عوامل خارجی مانند دشمنان یا تهدیدات بیرونی برای حفظ حسن شهرت.
پذیرش مسئولیت (Acceptance of Blame)	پذیرش خطا همراه با ابراز پشیمانی و ارائه راهکار اصلاحی باهدف مدیریت حسن شهرت
تصویر مدافع (Defender Image)	بازنمایی سیاست‌مدار به‌عنوان محافظ ملت در برابر بیگانه؛ توجیه اقدامات به‌عنوان ضرورتی اخلاقی و امنیتی در راستای مدیریت حسن شهرت.

منبع: یافته‌های گزارش

افزون بر نظریه ترمیم تصویر، در راستای تحلیل سخنرانی نتانیاهو باهدف احیای حسن شهرت؛ نظریه بازنمایی‌های اجتماعی سرژ موسکوویچی که بر زمینه این سخنرانی توجه دارد مورد استفاده قرار گرفته است. ازآنجاکه بازنمایی‌های اجتماعی خنثی نیستند، بلکه

به‌طور بلاغی و هدفمند توسط بازیگران سیاسی برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات و اقتدار خود استفاده می‌شوند؛ فهم این بازنمایی‌ها برای تحلیل ترمیم تصویر در گفتمان سیاسی امری حیاتی است. بازنمایی‌های اجتماعی شکل‌دهنده برداشت عمومی از سیاست‌مداران، رویدادها و بحران‌ها هستند. در این زمینه نتانیاهو حماس و جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان نیروهای آشوب بازنمایی می‌کند درحالی‌که درصدد است تا اسرائیل را به‌عنوان مدافع صلح و ثبات بین‌المللی معرفی نماید. این امر باعث ایجاد دوگانه‌ای قوی میان «خوب» و «بد» می‌شود که هدف بلاغی نتانیاهو برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات نظامی اسرائیل را پیش می‌برد. بازنمایی‌های اجتماعی ادراکات جمعی از بحران‌ها و تهدیدها محسوب می‌شوند. توانایی سیاست‌مداران در مدیریت این انتظارات عمومی نقش کلیدی در موفقیت تلاش‌های آن‌ها برای توجیه اقداماتشان در راستای حفظ حسن شهرت ملی ایفا می‌کند.

با عنایت به مؤلفه‌های کلیدی می‌توان گفت که این دو نظریه تکمیل‌کننده یکدیگر هستند، چرا که استراتژی‌های ترمیم تصویر اغلب تحت‌تأثیر بازنمایی‌های اجتماعی موجود قرار دارند. ارتباط میان این دو نظریه را می‌توان در نیاز سیاست‌مداران به درک و تأثیرگذاری بر بازنمایی‌های اجتماعی برای دستیابی به حسن شهرت مشاهده کرد. به‌عنوان‌مثال، در زمان بروز بحران سیاسی، سیاست‌مداران اغلب تلاش می‌کنند بازنمایی‌های اجتماعی مرتبط با آن بحران را دوباره شکل دهند تا حسن شهرت ملی را مجدد بازسازماندهی یا ارتقا دهند. استراتژی‌های ترمیم تصویر اغلب باهدف تغییر یا بازسازی بازنمایی‌های اجتماعی پیرامون تصویر شهرت به کار گرفته می‌شوند. در تحقق این امر سیاست‌مداران ممکن است از روایت‌هایی استفاده‌کنند که جنبه‌های مثبت اقداماتشان را برجسته کند یا بر ارزش‌ها و باورهای مشترک با جامعه تأکید ورزد. در شکل‌گیری بازنمایی‌های اجتماعی دو سازوکار کلیدی لنگر انداختن (Anchoring) و عینیت‌بخشی (Objectification) نقش اساسی دارند.

۱ .لنگر انداختن فرایندی است که طی آن مفاهیم جدید و ناآشنا با ادغام در شناخت و دسته‌بندی‌های موجود، به چیزی آشنا تبدیل می‌شوند. این فرایند به افراد امکان می‌دهد تا اطلاعات جدید را بر پایه تجربه‌های قبلی خود تفسیر و درک کنند. این امر پذیرش و ادغام آن اطلاعات را تسهیل می‌نماید. در گفتمان سیاسی، این ابزار می‌تواند برای پیوند دادن مفاهیم تازه با احساسات یا وقایع پیشین به کار رود، مانند تداعی یک تهدید جدید با تهدیدهای تاریخی برای تقویت گفتمان «ما در برابر آن‌ها»

۲ .عینیت‌بخشی: عینیت‌بخشی به‌معنای تبدیل مفاهیم انتزاعی به تصاویر یا نمادهای ملموس و قابل‌درک است. این فرآیند به‌ویژه در خطابه سیاسی و اجتماعی اهمیت دارد، جایی که مفاهیمی چون عدالت، آزادی یا امنیت باید با مثال‌ها یا تصاویر قابل‌فهم برای مخاطب ارائه شوند. این امر به سیاستمداران کمک می‌کند تا مفاهیم پیچیده را ساده‌سازی کرده و حمایت عمومی را در جهت ارتقای حسن شهرت خود جلب کنند.

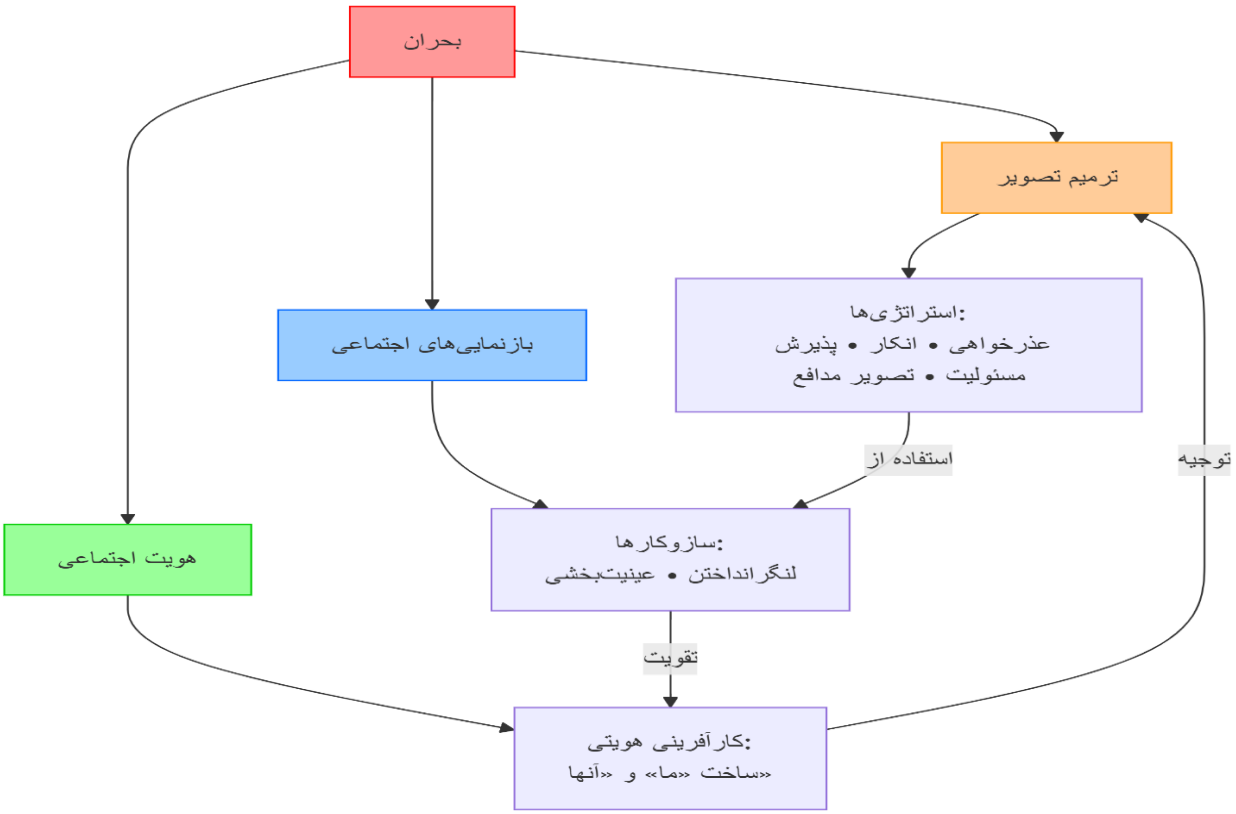
عینیت‌بخشی ممکن است به ساده‌سازی یا کلیشه‌سازی افراد یا مسائل پیچیده منجر شود، درحالی‌که لنگر انداختن می‌تواند احساسات و بازنمایی‌های گذشته را به مفاهیم جدید منتقل کرده و تفکر «ما در برابر آن‌ها» را تقویت کند. این سازوکارها به اعضای یک جامعه اجازه

می‌دهند تا پدیده‌های اجتماعی را درک، دسته‌بندی و نسبت به آن‌ها واکنش نشان دهند. این امر در نهایت بازنمایی‌های اجتماعی و نگرش‌های سیاسی آنان را شکل دهند.

در نهایت نظریه هویت اجتماعی کمک می‌کند تا درک کنیم این بازنمایی‌های اجتماعی چگونه احساس «ما» و «آنها» را شکل می‌دهند. در این تحلیل به‌طور خاص، مفهوم کارآفرینی هویتی که بر نظریه هویت اجتماعی مبتنی است، برای تحلیل تلاش‌های ارتباطی استراتژیک نتانیاهو به کار گرفته‌می‌شود. در اینجا، نخست‌وزیر اسرائیل می‌کوشد اسرائیل را با غرب هم‌هویت جلوه دهد و بدین‌وسیله این ایده را ترویج کند که حمایت از اسرائیل پس از رخدادهای هفت اکتبر ۲۰۲۳ برابر با دفاع از ارزش‌های دموکراتیک غربی است. این امر را در سخنرانی نتانیاهو می‌توان به دو شیوه تحلیل کرد، نخست تقویت بازنمایی هژمونیک مانند القای این باور که «اسرائیل سپر غرب است» که به‌معنای تثبیت یک روایت غالب و مشروع‌سازی اقدامات نظامی است و دیگری بی‌اعتبارسازی بازنمایی‌های رقیب مانند روایت‌هایی که اسرائیل را به استفاده مفرط از زور علیه فلسطینی‌ها متهم می‌کنند.

در عرصه سیاست جهانی بازیگران سیاسی بازنمایی‌ها و همچنین هویت‌های اجتماعی و سیاسی را قالب کارآفرینی هویتی شکل می‌دهند، ارزیابی می‌کنند و بازسازی می‌نمایند. بر پایه این مفهوم، بازیگران سیاسی صرفاً بازتاب‌دهنده هویت‌های موجود نیستند؛ بلکه فعالانه در شکل‌دهی و جهت‌دهی به آن‌ها مشارکت دارند. مفهوم کارآفرینی هویتی نشان‌می‌دهد که چگونه سیاست‌مداران گروه «خودی» و «غیرخودی» را تعریف می‌کنند، ارزش‌هایی را که برای گروه خودی حیاتی‌اند برجسته می‌سازند و بحران را از منظر تهدید علیه هویت گروه خودی ارزیابی می‌کنند. ساختن «ما» حس اجتماع و هویت جمعی را تقویت می‌کند، درحالی‌که «آن‌ها» اغلب به‌عنوان گروهی بیرونی و تهدیدکننده یا رقیب تصویر می‌شود. این تمایز برای فهم بازنمایی‌های اجتماعی اساسی است، زیرا بر نحوه درک گروه‌ها از یکدیگر تأثیر می‌گذارد. بر ساختن «ما» به هماهنگی و هم‌بستگی درون‌گروهی منجر می‌شود، درحالی‌که دسته‌بندی در قالب دیگران اغلب به بازنمایی‌های منفی و کلیشه‌سازی می‌انجامد.

در گفتمان سیاسی، رهبران اغلب از تمایز «ما» و «آن‌ها» برای تقویت جایگاه خود و توجیه اقداماتشان در راستای حفظ و یا تقویت حسن شهرت بهره می‌برند. در تحقق این امر سیاست‌مداران ممکن است از راهبردهای بلاغی استفاده‌کنند تا گروه خودی را در جهت تقویت تا حس هم‌بستگی و وحدت قربانی دیگری نشان دهند. تهدید انگاری دیگری توسط رهبران سیاسی ممکن است توجیه‌گر اعمال خشونت‌آمیز یا اقدامات افراطی و در راستای حفظ حسن شهرت باشد. در بافت این مطالعه، زمانی که اعتبار یک کشور یا رهبر سیاسی آسیب می‌بیند، بازیگران سیاسی به‌عنوان کارآفرینان هویت از استراتژی‌های ترمیم تصویر استفاده می‌کنند تا سرزنش را به‌سوی تهدیدی خارجی منحرف کنند و بدین ترتیب حس انسجام درون‌گروهی را تقویت نمایند.



منبع: یافته‌های گزارش

۳- روش‌شناسی

تحلیل سخنرانی بنیامین نتانیاهو در سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۴ با به‌کارگیری تحلیل محتوای کیفی انجام شده‌است تا استراتژی‌های بازسازی شهرت شناسایی شوند. متن سخنرانی از وب‌سایت رسمی پارلمان اروپا و همچنین صفحه رسمی فیس‌بوک نخست‌وزیر اسرائیل استخراج و با یکدیگر مقایسه شدند تا از تطابق آنها اطمینان حاصل شود. مجموعه داده شامل ۶۳۹ خط بود .یک راهنمای کدگذاری پیش از تحلیل تهیه شد که بر پایه تعاریف عملیاتی استراتژی‌های بازسازی تصویر به بود، که شامل موارد زیر است:

عذرخواهی: جملاتی که ابراز تأسف یا پذیرش مسئولیت را بیان می‌کنند. انکار: جملاتی که دخالت یا مسئولیت را رد می‌کنند. انتقال تقصیر: جملاتی که مسئولیت را به عوامل خارجی نسبت می‌دهند. اقدام دفاعی: توجیه اقدامات اسرائیل به‌عنوان ضروری برای حفظ امنیت. پذیرش تقصیر: پذیرش صریح خطا، مسئولیت‌پذیری، ابراز تأسف یا تعهد به اصلاح عمل.

فرایند کدگذاری با استفاده از ادبیات مربوط به بازنمایی‌های اجتماعی و کارآفرینی هویت نیز پشتیبانی شد. هر بخش همچنین برای مکانیزم‌های لنگر انداختن و عینیت‌بخش و عناصر بلاغی کارآفرینی هویتی کدگذاری گردید تا مشخص شود نتانیاهو چگونه فراتر از واکنش به بحران، هویت گروهی را شکل می‌دهد.

در این گزارش واحد تحلیل جمله بود و هر جمله به‌طور مستقل برای شناسایی استراتژی‌های بلاغی مطابق با راهنمای کدگذاری بررسی شد. این فرایند به‌صورت تکراری انجام گرفت و شامل چندین بار خواندن و مقایسه مداوم برای اطمینان از ثبات و شفافیت کدگذاری بود. در مراحل ابتدایی تحلیل چند دوره آزمایشی کدگذاری صورت گرفت و اصلاحاتی در دسته‌بندی‌ها انجام شد تا اعتبار بهبود یابد. در صورت وجود هم‌پوشانی استراتژی‌ها، جملات می‌توانستند همزمان به چند کد اختصاص یابند، این رویکرد تلاش داشت تا تعادل مناسبی بین مبانی نظری قوی و شفافیت تفسیر حفظ کند.

٤- یافته‌های گزارش

تحلیل محتوا چهار مکانیزم بازسازی شهرت را که نخست‌وزیر اسرائیل در سخنرانی خود از طریق آن‌ها تلاش می‌کند تا شهرت اسرائیل را بازسازی کند، برجسته کرده است. این مکانیزم‌ها عبارت‌اند از: عذرخواهی، انکار، انتقال تقصیر، اقدام دفاعی، و پذیرش تقصیر. در سخنرانی نخست‌وزیر اسرائیل در سازمان ملل متحد هیچ گزاره عذرخواهانه‌ای ثبت نشده است. اگرچه چارچوب نظری بازسازی تصویر، «**عذرخواهی**» را به‌عنوان یک راهبرد مرکزی در تقویت شهرت در نظر دارد با این وجود، ویژگی‌های عملی آن مانند پذیرش مسئولیت، ابراز تأسف و پیشنهاد اقدام اصلاحی در سخنرانی نتانیاهو مشاهده نگردید. در این سخنرانی بیان‌هایی که ممکن است ظاهراً نگرانی اخلاقی را نشان دهند (مانند اشاره به کاهش آسیب به غیرنظامیان) فاقد ویژگی‌های اصلی عذرخواهی، به‌ویژه پذیرش مسئولیت، بودند.

انکار، به‌عنوان یک راهبرد، بر نیاز به نمایش اسرائیل به‌عنوان قربانی حملات و کاهش مسئولیت اسرائیل در قبال فجایع غزه استوار است. در سخنرانی نتانیاهو در سازمان ملل متحد، انکار اتهامات نسل‌کشی بر بی‌اعتبار کردن انتقادات از اسرائیل مبتنی است. در این سخنرانی نتانیاهو در تلاش است با تلقی انتقادات به‌عنوان امری اغراق‌آمیز یا ناعادلانه به ترمیم شهرت اسرائیل در سیاست جهانی بپردازد. در این زمینه نخست‌وزیر اسرائیل بر مواردی تمرکز دارد که شواهد محکمی برای اثبات اتهامات وجود ندارد.

اولین جمله‌ای که به‌عنوان انکار کدگذاری شده‌است، نمونه واضحی از این مکانیزم تلقی می‌شود. این جمله عبارت است از «جنایتکاران واقعی جنگ در اسرائیل نیستند». در اینجا، نخست‌وزیر اسرائیل به‌طور مستقیم اتهامات مربوط به جنایت علیه اسرائیل را رد می‌کند. افزون بر این، این جمله اتهام را در یک روایت ژئوپولیتیکی آشنای «اسرائیل به‌طور ناعادلانه هدف قرار گرفته است» قرار می‌دهد. با انتقال برچسب «جنایتکاران جنگ» از اسرائیل به دیگران که نامشان برده نمی‌شود، سخنران برای حفظ شهرت از برداشت‌های اجتماعی پیشین بهره می‌برد که اسرائیل را به‌عنوان قربانی قضاوت ناعادلانه بین‌المللی معرفی می‌کنند. بدین واسطه از نظر عینی‌سازی، مفهوم انتزاعی «بی‌عدالتی» به تصویر ملموس «اتهام نادرست» تبدیل شده‌است. این امر انکار را برای مخاطب قابل‌درک‌تر می‌کند.

از دیدگاه هویت اجتماعی، این حرکت حسن شهرت درون گروه (in-group)را با رد ارتباط آن با رفتار جنایی حفظ می‌کند. همچنین از منظر کارآفرینی هویت(identity entrepreneurship) ، نتانیاهو خود را به‌عنوان مدافع اعتبار و شهرت گروه معرفی می‌کند و با کشیدن خطی میان «ما» ی بی‌گناه که به‌ناحق متهم شده‌ایم و «آن‌ها» ی واقعاً مجرم، هویت جمعی را به‌شکل فعال شکل می‌دهد.

در جمله دیگر یعنی «اتهام مضحک نسل‌کشی زمانی مطرح می‌شود که ما در حال دفاع از خود در برابر دشمنانی هستیم که به‌دنبال انجام نسل‌کشی علیه ما هستند» راهبرد انکار مشاهده می‌شود. این جمله در راستای بازسازی شهرت؛ به‌صورت قاطع اتهامات نسل‌کشی را رد و همراه با آن اتهام متقابلی را مبنی قربانی نیت نسل‌کشی بودن اسرائیل مطرح می‌کند.

جمله دیگری که تحت استراتژی انکار کدگذاری شده‌است، عبارت «ما این سردرگمی اخلاقی را می‌بینیم زمانی که اسرائیل به‌اشتباه متهم به نسل‌کشی می‌شود درحالی‌که ما در حال دفاع از خود در برابر دشمنانی هستیم که تلاش می‌کنند نسل‌کشی علیه ما انجام دهند» است. در این جمله عبارت «به‌اشتباه متهم شده» به صراحت اتهام نسل‌کشی را رد کرده و در یک روایت معکوس اسرائیل را نه عامل نسل‌کشی بلکه قربانی آن تعریف می‌کند. همان‌طور که در جمله قبلی مشاهده شد. این امر تصور اسرائیل به‌عنوان یک قربانی دائمی را تقویت کرده و اتهامات علیه آن را غیرمنطقی و ناعادلانه نشان‌می‌دهد. امری که در نهایت در تلاش است تا به بهبود حسن شهرت اسرائیل بینجامد. نتانیاهو در اینجا در نقش کارآفرین هویت عمل می‌کند و به‌طور راهبردی هویت ملی اسرائیل را حول محور قربانی بودن و شکل می‌دهد و در راستای حفظ حسن شهرت؛ اقدامات نظامی اسرائیل را در چارچوب تاریخی دفاع از خود توجیه می‌کند.

در چارچوب نظریه بازسازی تصویر **انتقال تقصیر** به متهم این امکان را می‌دهد که خود را از اتهامات جدا کند و علت مسئله را به یک نیروی خارجی یا گروه بیرونی نسبت دهد. به‌واسطه این امر مسئولیت نیز به بازیگر یا گروه دیگری منتقل می‌شود. در سخنرانی نتانیاهو جمله «نفرین ۷ اکتبر زمانی آغاز شد که حماس از غزه به اسرائیل حمله کرد، اما در آنجا به پایان نرسید. اسرائیل به‌زودی مجبور شد در شش جبهه جنگ دیگر که توسط ایران سازماندهی شده بود از خود دفاع کند»، نمونه‌ای معمول از انداختن تقصیر است، زیرا مسئولیت جنگ را به حماس و جمهوری اسلامی ایران منتقل می‌کند. مفهوم «حماس به اسرائیل حمله کرد» حماس را به‌عنوان عامل اصلی جنگ معرفی می‌کند. عبارت «اسرائیل به‌زودی مجبور شد از خود دفاع کند» در راستای بازسازی حسن شهرت؛ واکنش اسرائیل به جنگ را اجتناب‌ناپذیر و دفاعی نشان‌می‌دهد و بدین ترتیب آن را از هر گونه مسئولیتی در تشدید خشونت مبری می‌سازد. افزون بر این، این جمله بازه زمانی مشخصی از درگیری را ارائه می‌دهد و ریشه تاریخی هفت اکتبر و اصل اشغال فلسطین توسط اسرائیل را در راستای مقابله با افول شهرت نادیده می‌گیرد. همچنین اشاره به ایران، جنگ میان حماس و اسرائیل را در چارچوب تهدید ژئوپلیتیکی قرار می‌دهد. تهدید ژئوپلیتیکی که اسرائیل را به‌عنوان مدافع خود در برابر یک ائتلاف بزرگ و خصمانه معرفی می‌کند. به‌واسطه این جمله همچنین به‌جای بحث‌های انتزاعی درباره تشدید خشونت، مخاطب با تصویر ذهنی واضح «چندین جبهه جنگ هماهنگ شده توسط یک بازیگر خصمانه» مواجه می‌شود. این امر نیز تصویر اسرائیل به‌عنوان بازیگر محاصره شده را تقویت می‌کنند. این انتخاب‌های بلاغی، حس تهدید انتزاعی را به چیزی قابل‌شمارش، قابل نام‌گذاری و ملموس تبدیل می‌کنند، که از ویژگی‌های عینیت‌بخشی طبق نظریه بازنمایی‌های اجتماعی است. در این جمله تصویر ایران به‌عنوان سازمان‌دهنده درگیری، میدان مقابله را گسترش می‌دهد و در راستای حفظ شهرت؛ تصویر اسرائیل را به‌عنوان موجودیتی نشان‌می‌دهد که نه‌تنها برای خود بلکه برای ثبات و امنیت غرب می‌جنگد. این استراتژی با مفهوم کارآفرینی هویت همخوانی دارد، جایی که در راستای حفظ شهرت، اسرائیل به‌عنوان موجودیتی که از خود دفاع می‌کند، بازتعریف می‌شود و روایت‌هایی که آن را به‌عنوان مهاجم یا مسئول تشدید درگیری معرفی می‌کنند اعتبارزدایی می‌گردد.

در سخنرانی نتانیاهو جمله‌ای دیگر که نشان دهنده انداختن تقصیر است عبارت جنایتکاران واقعی جنگ در غزه، سوریه، لبنان و یمن هستند می‌باشد. در این جمله، نخست‌وزیر اسرائیل مستقیماً به اتهامات مربوط به جنایات جنگی پاسخ نمی‌دهد، بلکه در راستای حفظ شهرت؛ مسئولیت جنایات جنگی را به دشمنان اسرائیل منتقل می‌کند. همچنین از منظر نظریه بازنمایی‌های اجتماعی، این جمله اصطلاح «جنایتکاران جنگی» را در چارچوب روایت تهدید ژئوپولیتیکی موجود لنگر می‌زند، جایی که اسرائیل با دولت‌ها و سازمان‌های دشمن مواجه است. بدین واسطه با عینیت‌بخشی، «جنایتکاران واقعی جنگ» به‌شکل ملموس و از طریق با نام بردن از دشمنان مشخص به تصویر کشیده می‌شوند. این جمله با ایجاد تضاد آشکار بین «ما» (اسرائیل و متحدانش) و «آنها» (حماس، سوریه، لبنان، یمن)، تمایز قوی بین اسرائیل و مخالفانش را نشان‌می‌دهد، هویت اسرائیل را به‌عنوان گروهی با برتری اخلاقی در جهت حفظ شهرت آن بر ساخته می‌کند. در راستای بازسازی شهرت اسرائیل، بنیامین نتانیاهو در این جمله اسرائیل را به‌عنوان بازیگری که علیه «جنایتکاران واقعی جنگ» می‌جنگد معرفی می‌کند و بدین ترتیب اقدامات نظامی را مشروع جلوه می‌دهد.

در سخنرانی نتانیاهو نمونه دیگری از انداختن تقصیر در جمله «حماس غذا را می‌دزدد، سپس قیمت‌ها را بالا می‌برد. آنها شکم خود را سیر، و سپس خزانه‌های خود را با پولی که از مردم خود باج می‌گیرند، پر می‌کنند» مشاهده می‌شود. در این راستا، نخست‌وزیر اسرائیل در راستای حفظ شهرت و مقابله با افت شهرت اسرائیل؛ مسئولیت رنج‌های انسانی در غزه را از اسرائیل به حماس منتقل می‌کند و این‌طور القا می‌کند که هرگونه قحطی و کمبود غذا برآمده از اقدامات اسرائیل نیست، بلکه حضور حماس است. از منظر نظریه بازنمایی اجتماعی، این گزاره تصویری منفی از حماس می‌سازد. در این جمله با به‌کارگیری مکانیزم «لنگراندازی»، حماس به‌عنوان یک ستمگر داخلی و نه گروه مقاومت مطرح می‌شود. این موضوع در بستر مسئله شهرت، به اسرائیل اجازه می‌دهد تا اقدامات خود را توجیه کند و رنج ساکنان غزه را به حضور حماس پیوند زند. این جمله از طریق «عینی‌سازی»، ادعاهای مشخصی مانند دزدی غذا، افزایش قیمت‌ها و اخاذی، ایده انتزاعی «تهدید» بودن حماس را به واقعیت ملموس تبدیل می‌کند. این روند مکانیزم تمایز گروهی براساس نظریه هویت اجتماعی را تقویت کرده و تضاد روشنی بین «ما» و «آن‌ها» ایجاد می‌کند. در چارچوب نظریه کارآفرینی هویتی این جمله همچنین به بازتعریف هویت‌های اسرائیلی و فلسطینی در بستر این درگیری کمک می‌کند. در این جمله نخست‌وزیر اسرائیل در راستای حفظ شهرت؛ صرفاً اتهامات را رد نمی‌کند بلکه به‌طور فعال هویت فلسطینیان را به‌صورت بلاغی بر ساخته می‌کند. برساخته‌ای که در پرتو آن ساکنان نوار غزه نیز قربانی هستند اما نه قربانی اسرائیل، بلکه قربانی حماس. این حرکت بلاغی در جهت مقابله با افول شهرت اسرائیل روایت ساده‌انگارانه «ستمگر در برابر مظلوم» را مختل و عنصر سوم یعنی حماس به‌عنوان ستمگر داخلی را باهدف بازسازی شهرت اسرائیل معرفی می‌کند .مطابق با آنچه از طریق تحلیل سخنرانی نتانیاهو در این سخنرانی به‌دست آمده در این سخنرانی «انتقال مسئولیت» به‌عنوان یک راهبرد بلاغی در چارچوب نظریه بازسازی تصویر پدیدار گردیده‌است. در راستای بازسازی شهرت؛ نخست‌وزیر اسرائیل در تلاش بوده است تا با نسبت دادن تقصیر به نیروهای خارجی، از مسئولیت شانه خالی کند. در پرتو این امر با انتقال تقصیر به حماس و ایران، اقدامات اسرائیل به‌عنوان امری اجتناب‌ناپذیر و دفاعی تصویر می‌شود.

در سخنرانی نتانیاهو اقدام نظامی اسرائیل به‌عنوان امری **صرفاً دفاعی**، برای بازسازی شهرت در سیاست جهانی مولفه‌ای کلیدی است. نتانیاهو تلاش می‌کند تا در این سخنرانی این امر را بر ساخته نماید که اقدامات اسرائیل تهاجمی نیستند، بلکه رویکرد تدافعی برای تضمین امنیت می‌باشند. در تحقق این امر جمله «ما به‌دنبال اشغال غزه نیستیم، بلکه به‌دنبال غزه‌ای غیرنظامی‌شده و ضد رادیکال هستیم»؛ به روشنی با استراتژی «عمل دفاعی» همسو است، چرا که عملیات نظامی اسرائیل را نه به‌عنوان اشغال یا تجاوز، بلکه به‌عنوان اقدام امنیتی ضروری معرفی می‌کند. نخست‌وزیر اسرائیل با بیان روشن اینکه اسرائیل به‌دنبال اشغال غزه نیست، تلاش می‌کند تا در جهت بازیابی شهرت خود با به‌کارگیری واژه‌های «غیرنظامی‌شده» و «ضد رادیکال» اتهامات توسعه‌طلبی یا اشغال نظامی را رد و تمرکز را به‌ضرورت مداخله جلب کند. افزون بر این، با به‌کارگیری واژگان، نتانیاهو حماس را به افراط‌گرایی ربط می‌دهد و در نظام معناشناختی بزرگ‌تر؛ عملیات نظامی اسرائیل را با مبارزه جهانی علیه تروریسم پیوند می‌دهد. این واژگان به‌طور گسترده به‌عنوان بازنمایی‌های منفی شناخته می‌شوند و پیچیدگی‌های درگیری اسرائیل و فلسطین را به جنگی علیه رادیکالیسم تقلیل می‌دهند، در عین آن‌که در راستای حفظ امنیت شهرت؛ اقدامات نظامی اسرائیل را امری مشروع بر می‌سازد. این امر همچنین به «عینی‌سازی» و ارائه رویدادهای سیاسی پیچیده به‌صورتی ساده و قابل فهم کمک می‌کند. در پایان به کارگیری مفهوم غیرنظامی‌سازی و ضد رادیکال‌سازی توسط نتانیاهو، اسرائیل را با روایت‌های امنیتی غربی همسو و این ایده را تقویت می‌کند که اقدامات نظامی اسرائیل نه‌تنها به نفع خود، بلکه برای ثبات جهانی نیز امری ضروری است. این امر فراتر از بازیابی شهرت؛ دوباره «ما» (اسرائیل و جهان غرب) و «آن‌ها» (حماس و فلسطین) را ایجاد می‌کند.

جمله ما فرماندهان ارشد تروریستی را هدف قرار می‌دهیم و زیرساخت‌های باقی‌مانده تروریستی را نابود می‌کنیم تلاش می‌کند تا اسرائیل را نه‌تنها به‌عنوان بازیگری در حال دفاع از خود در برابر تروریسم معرفی کند، بلکه درصدد است تا نشان دهد که اقدامات نظامی اسرائیل هدفمند، دقیق، و کنترل‌شده و نه کورکورانه یا بیش از حد خشن می‌باشد. این تلاش در راستای رد اتهاماتی مانند جنایات جنگی یا استفاده نامتناسب از زور باهدف حفظ و بازیابی شهرت صورت‌می‌گیرد. به‌کارگیری اصطلاحاتی مانند «فرماندهان ارشد تروریستی» و «زیرساخت‌های تروریستی» در تلاش است تا عمل نظامی اسرائیل را به نبرد در چارچوب مبارزه جهانی با تروریسم پیوند دهد و مفاهیم انتزاعی مانند «تهدید» و «دشمن» را به تصاویری عینی و ملموس تبدیل نماید. این عمل عینیت‌بخشی به مخاطب اجازه می‌دهد تا وقایع پیچیده سیاسی را در قالبی ساده و قابل‌فهم پردازش کند. این امر همچنین طبق نظریه هویت اجتماعی به شکل‌گیری مرز مشخص میان «ما» (اسرائیل دموکراتیک، مسئول، متحد غرب) و «آن‌ها» (حماس، دشمن بی‌اخلاق و تروریست) کمک می‌کند. استفاده بلاغی از مفهوم «اقدام دفاعی» در سخنرانی نتانیاهو به‌عنوان یک راهبرد بازسازی شهرت؛ نه‌تنها تلاش دارد اسرائیل را از اتهامات تبرئه کند، بلکه درصدد است تا از طریق نظریه‌های بازنمایی اجتماعی، هویت اجتماعی و کارآفرینی هویتی اسرائیل را به‌عنوان عضوی از جهان غرب و مدافع نظم و امنیت جهانی بازتعریف کند، درحالی‌که فلسطینیان را در جایگاه مخالفان آن قرار می‌دهد.

در سخنرانی نتانیاهو، هیچ‌گونه بیانی که نشان‌دهنده‌ی پذیرش تقصیر باشد دیده نمی‌شود؛ به‌عبارتی دیگر، او در هیچ بخشی از سخنرانی خود مسئولیت هیچ‌یک از رویدادهای مورد بحث را نمی‌پذیرد و حتی هنگام اشاره به تلفات غیرنظامیان یا نگرانی‌های انسانی از زبانی

استفاده می‌کند که در نتیجه آن اسرائیل اقدامات در چارچوب «ضرورت» و «خویشتنداری» صورت‌بندی می‌شود. در برابر، مسئولیت همواره به‌سمت دیگران منتقل می‌شود. این امر، هیچ فضای بلاغی برای پذیرش خطا یا ابراز پشیمانی واقعی باقی نمی‌گذارد.

۵- نتیجه‌گیری

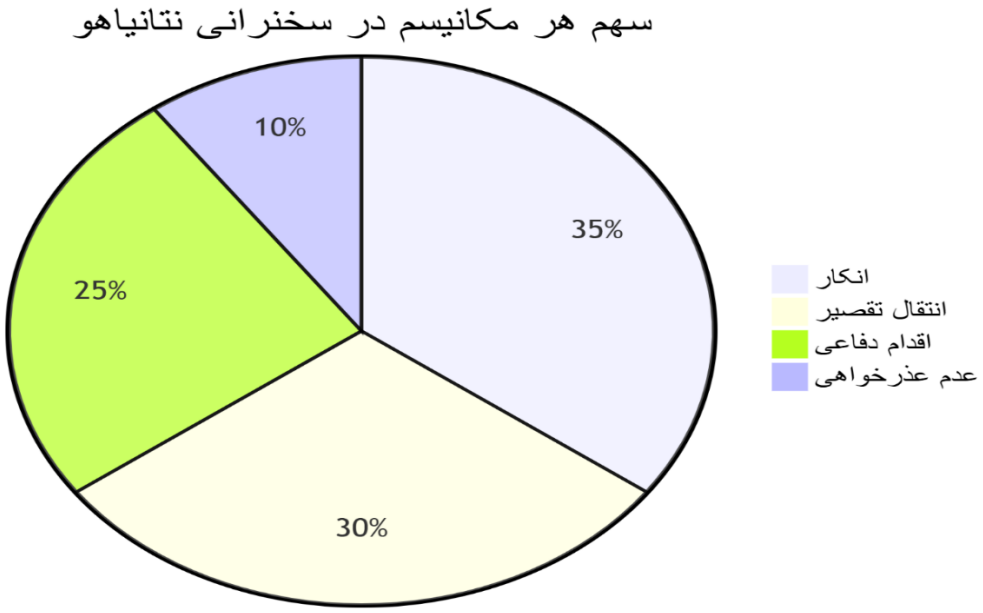
این گزارش درصدد بررسی این موضوع بود که چگونه نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو، در سخنرانی خود در سازمان ملل از راهبردهای بازسازی تصویر برای مدیریت شهرت اسرائیل در بحبوحه تحولات پس از هفت اکتبر ۲۰۲۳ استفاده کرده است. یافته‌های این گزارش نشان داد که سخنرانی بنیامین نتانیاهو در سازمان ملل را باید نه یک سخنرانی دیپلماتیک، بلکه مهندسی استراتژیک واقعیت در میدان نبرد روایت‌های جهانی دانست. این تحلیل نشان می‌دهد که ساختار سخنرانی مبتنی بر چهار ستون تحریف گفتمانی یعنی انکار سیستماتیک در قالب سلاح‌سازی روایی، . انتقال تقصیر: جنگ نیابتی روایت‌ها، اقدام دفاعی: خشونت‌زدایی از اشغال و سکوت تهاجمی در قالب قدرت ناگفته‌ها بوده است.

در سخنرانی نتانیاهو انتقال تقصیر (blame shifting) راهبرد محوری در سراسر سخنرانی بوده است. نتانیاهو بارها مسئولیت جنگ، نسل‌کشی و.... را به بازیگران خارجی نسبت داده است و اقدامات اسرائیل را به‌عنوان امری واکنشی معرفی کرده است. افزون بر این، **اقدامات دفاعی (defensive action)** نیز برای توجیه تجاوز اسرائیل به کار گرفته شده‌است. نبود **وجه عذرخواهانه و پذیرش تقصیر** در این سخنرانی یافته دیگر این گزارش است. بسیار قابل توجه است. این فقدان نشان‌دهنده موضع‌گیری بلاغی آگاهانه بر پایه رد روشن مسئولیت و حفظ موقعیت دفاعی قوی در مواجهه با فشارهای بین‌المللی در راستای حفظ شهرت می‌باشد.

نظریه بازنمایی‌های اجتماعی کمک می‌کند تا دریابیم چگونه این راهبردهای بلاغی در قالب ساختارهای روایی گسترده‌تری جای می‌گیرند. براساس مولفه‌های کلیدی این نظریه؛ از طریق مفاهیم لنگراندازی و عینیت‌بخشی، حماس به‌عنوان نیرویی رادیکال و بی‌ثبات‌کننده تصویر شده‌است درحالی‌که اسرائیل با ارزش‌هایی همانند دموکراسی و حقوق بشر هم‌پیوند می‌باشد. این بازنمایی‌ها در تلاش است کمک می‌کنند تا شهرت هژمونیک از اسرائیل به‌عنوان بازیگری مسئول در مبارزه جهانی علیه تروریسم بر ساخته نماید.

در پایان با به کارگیری **مفهوم کارآفرینی هویتی** فهم عمیق‌تری از سخنرانی نتانیاهو حاصل و این نکته عیان شد که با هم‌تراز کردن اسرائیل با ارزش‌های دموکراتیک غربی و معرفی حماس به‌عنوان تهدیدی علیه تمدن، سخنرانی به شکل‌گیری تمایز "ما در برابر آن‌ها " کمک کرده است. تمایزی که انسجام درون‌گروهی را تقویت می‌کند. با عنایت به مفهوم کارآفرینی هویتی باید گفت که این سخنرانی نه‌تنها دفاع از اقدامات اسرائیل بوده است بلکه تلاش داشته است تا به برداشت جهانی از خودِ درگیری و بازیگران آن بازشکل دهد. عنایت به این امر به‌عنوان یافته گزارش نشان‌می‌دهد که راهبردهای بازسازی شهرت صرفاً ابزارهایی برای مدیریت بحران نیستند، بلکه سازوکارهایی برای خلق معناهای اجتماعی و سیاسی‌اند. از طریق تحلیل تقاطع نظریه‌های بازسازی تصویر، بازنمایی‌های اجتماعی و کارآفرینی هویتی، این پژوهش نشان‌می‌دهد که چگونه رهبران سیاسی در دوران بحران‌های شدید بین‌المللی، تصویر شهرت خود را مدیریت می‌کنند، هویت‌های جمعی را شکل می‌دهند، و روایت‌های غالب را بازسازی می‌نمایند.

یافته‌های گزارش حکایت از آن دارد که هسته اصلی استراتژی نتانیاهو در سخنرانی خود ترکیب انکار + انتقال تقصیر (۶۵٪) برای ساخت روایت قربانی بودن بوده است. در پرتو این استراتژی نتانیاهو در تلاش بوده است تا اتهامات بین‌المللی را در چارچوب روایت «قربانی بودن» بازتعریف کند. در تحقق این امر گزاره‌هایی چون «اتهام مضحک نسل‌کشی» یا «جنایتکاران واقعی در اسرائیل نیستند» نه صرفاً رد اتهامات، بلکه بازسازی کلی روایت تاریخی بودند. در سطحی عمیق‌تر، انتقال سیستماتیک تقصیر به بازیگرانی مانند حماس، نشان‌دهنده تلاش برای جابه‌جایی کامل چارچوب ادراکی مخاطبان می‌باشد. در سخنرانی اسرائیل همچنین تبدیل عملیات نظامی به «اقدام دفاعی» از طریق پیوند زدن آن با گفتمان مسلط مبارزه با تروریسم حکایت از تلاش برای خلق هویت جمعی و تبدیل به «سپر تمدن غربی» در برابر خشونت دارد. فقدان کامل هرگونه عذرخواهی یا پذیرش مسئولیت در این سخنرانی نشانگر آگاهی عمیق از دینامیک قدرت در روابط بین‌الملل بوده است. این سکوت حساب‌شده در جهت حفظ هژمونی روایی اسرائیل به‌عنوان قربانی همیشگی و جلوگیری از هرگونه بازشدن فضای گفت‌وگو درباره مسئولیت‌پذیری بوده است.



سخنرانی نتانیاهو در سازمان ملل متحد نمایشی از دیالکتیک قدرت بود که در آن زبان به میدان نبرد، واژگان به سلاح‌های استراتژیک، و سکوت به تهاجمی‌ترین شکل بیان مبدل گشته‌اند. در این سخنرانی نتانیاهو تلاش داشته است تا معادلات اخلاقی را جابه‌جا، تقابل حقوقی را به نبرد تمدن‌ها تبدیل و تاریخ‌مندی درگیری را در روایت امنیتی مومیایی کند.